

Sherwood Anderson

تبار نویسنده‌های پس از جنگ جهانی اول آمریکا، (مثل کالزاسیکهای روس) بمائمی تازه بنیاد کردند. چه آن گروه شیکاگوئی وجه آنها که به یاریس عزیمت کردند. سخنی تازه، دنیائی تازه و جهان بیمنی بی بس نو آئین داشتند.

با همه‌ی جدائیها که بین «پاند» هست و «سندبرک» و «آندرسن» و «استاینیک»؛ در حرفها و دیدارها و دنیاها یگانگی هست. (همانطور که بین پوشکین، داستایفسکی و گوگول، چخوف)

گوئی همه فرزندان يك خانوادۀ بوده‌اند و يك سر نوشت: همه شورگريزو سفر داشته‌اند، منظم درس نخوانده‌اند، تهیدست بوده‌اند؛ روزنامه فروش و یاد و سر باز و دست آخر روزنامه نویس بوده‌اند. به دانشگاه که رفته‌اند، نه دانشجو یان پر کاری بوده‌اند و نه مسند «انتلکتول» را، در دارالعلمها حرمت گذاشته‌اند.

در عوض، «زبان» فلو بر و بالز الگو گاه دیگران را خوب میدانسته‌اند. «ویتمن» و «پو»، «درایزر» و «تواین» و «ملویل» را آنچنان میشناختند که متولیهای کرسی دار - کسی چه میداند، شاید سخن از ادبیات و دانش امروز هم داشته‌اند و ما خبر نداریم! - خوابش را هم نمیدیدند. فاکتر یک وقت رئیس بست شد و در این فن، بی استعدادی غریبی نشان داد؛ حال آنکه اغلب آن اساتید دروکالت و وزات و شرکت در «امور» استاد تر بوده‌اند. «جنگ» های قطور آمریکائی سندگویای ماست.

*

سپتامبر ۱۸۷۶ شروود اندرسن در شهر کامدن Comden ، اهایو دنیا آمد «قصه‌ی قصه گو» و «خاطرات شروود آندرسن» . تصویر خانوادۀ ای است که از شهرستانی به شهرستان دیگر آواره است. پدر، «قصه گو»ئی است از جنوب، مادر، زنیست ایتالیائی (آلمانی الاصل) که هفت تابچه دارد؛ سومیش «شروود» است و برادر بزرگترش «کارل»

نقاش. نبوغ قصه گوئی و استعداد درك نقاشی را از برکت این خانواده دارد.

درست درس نخواند، ناگزیر بود کار کند؛ در مزرعه کلم و در اسپریس، مدتی هم معتر بود و پادو کارخانه. سال های بین ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۲ در جنگ های اسپانیا - آمریکا شرکت داشت. از توبا که برگشت مدتی کوتاه در دانشکده ویتنبرك Wittenberg ، اهایو، درس خواند، و بعد منصرف شد، به طنز گفته است که دنبال فرستادن نامه بیا کارنامه ات را بگیر. از همان پیش از جنگ، چیزی می نوشت.

در شیکاگو، علاوه بر کارهای دیگر، دريك قانون تبلیغاتی هم کار کرد. ازدواج کرد و برگشت به شهر الیریا Ellyria ، اهایو. آنجا کارخانه ی رنگ سازی را میگرداند. به شیکاگو رفت و دوباره بکار تبلیغاتی برگشت و با نویسندگان های جوان شیکاگوئی آشنا شد. سال های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ با «مارگارت آندرسن» و «چین هیپ» مقاله هائی در مجله ای ادبی «لیتل ریویو» نوشت. در یادداشتها یش نوشته است که کارل سندبرك، بن هجت، فلویید - دل، وایونیک تیت جنزرا میدیده. ترتیب چاپ کتابهای آندرسن از این قرار است:

۱۹۱۶ - پرویندی ملك فرسون.

۱۹۱۶ - مردان پیشرو در باره ی منطقه زغال

سنگ پنسیلوانیا، که نشان دهنده ی جنبشی پنهانی بود ، در راه تشکل کارگران، در راه رهائی آنان از کارشاق و ستم انگیز.

۱۹۱۸ - مجموعه شعرهای بی وزن.

۱۹۱۹ - وینسبرك، اهایو، حکایتها ئی است در

باب زندگی شهرستانی؛ شهر وینسبرك از ایالت اهایو. این کتاب اندرسن را مشهور کرد و اساس سبك اورا نشان داد. برای زندگی امریکائی تفسیری ناتورالیستی دارد. میگوید که نیروهای اصلی رفتار انسان غریزیست و نباید با معیارها و احکام عصر ما شین انکار شود. قهرمان های او گیجند و پویشان، رسم و راهی ندارند و در برابر خشونت های کور زمانه، تاب نمی آورند.

قصه «تنها ئی» که در اینجا آورده ایم از همین کتاب است.

۱۹۲۰ - سفید فلک زده: خود می گوید: این شهر

بود که قهرمان کتاب من بود .. بگمان من آنچه بر شهر میگذشت ، از سر نوشت آدمها بسی مهمتر بود» همین

نکته را در قصه‌ی تنیائی، آورده است که : سرگذشت اینک، بیشتر سرگذشت اتاقی است تا آدمی، در « سفید فلک زده » ماشین به شهر می‌آید و زیباییها و شکوه شهر را به زوال میکشد، این « تم »، در کتابهای دیگر او هم هست.

۱۹۲۱ - فتح نخم مرغ : کتابیست حاوی شعرو حکایت، که از همان « زندگی آمریکائی » گفتگو دارد. همین سال بود که جایزه دیال Dial به « سفید فلک زده » و « وینسبرک، اهایو » او تعلق گرفت بادو هزار دلار جایزه‌ای که بدست آورد ، سفری بیاریس کرد و فرصت گشت و گذاری یافت .

۱۹۲۲-۲۳ - ازدواج های فراوان - (رمان)
اسبیوا آدمی ۱۶ : حکایتهائی کوتاه و بلند از زندگی آمریکائی . بیشتر سال را در « نیوارلثان » با ویلیام فاکنر همخانه بود.

۱۹۲۴ - قصه‌ی فسه سو در آمد، قصه‌ی گشت و گذار نویسنده است در دنیای تمثیلی خودش و دیار واقعیتها، از این کتابست که خواننده متوجه میشود که چرا آندرسن در شرح حال خود به ذکر تاریخهایی اعتناست. نوشته است « خیال میکنم که « جوزف کنراد » بوده است که گفته نویسنده وقتی که شروع کرد به نوشتن، زندگی را آغاز کرده است. این فکر مرا خوشحال کرد که پس دهسالی دارم. برای چنین آدمی مجال فراوان است. مجال بدور و بر خویش نگریستن، مجال فراوان برای دور و بر را پائیدن.

۱۹۲۵ - نویسنده‌ی جدید (رساله) زهر خنده (رمان)
تنهارمان اندرسون که پول در آورد. با همین وجوه بود که دو تارو نامه (جمهوری و دموکراتیک) در « ماریون » انتشار داد . دستها و قصه‌های دیگر منتهی است از « وینسبرک، اهایو » .

۱۹۲۶ - یادداشت‌های شروود آندرسن : ملاحظ.

۱۹۲۷ - عهد جدید (شعرهای منشور) در این دوران
یک سری سخنرانی در مملکت ایراد کرد که وسیله‌ی
امرار معاشش هم بود.

۱۹۲۹ - شهرها سلام، قطعات منتخب از روزنامه‌ها.
رساله‌ی برینسه‌یماه نزدیکتر و قصه‌های آلیس و رمان کشیده.
۱۹۳۰ - بازار مکاره‌ی آمریکائی.

۱۹۳۱ - زنها شاید مقاله‌ای است در باب زنان
که مسئله‌ی جنسیت را مطرح می‌کند همین نکته در «مردان
بیشرو» و «زهر خند» هم مطرح است.

۱۹۳۲ - وراء هوس: رمان

۱۹۳۳ - مرک در جنگل و قصه‌های دیگر،

۱۹۳۴ - بی‌خودنمائی (مقاله) در این سال

«وینسیرک، اهایو» را به نمایشنامه در آورد که توسط گروه
تئاتر «هندگرو» به صحنه آمد.

۱۹۳۵ آمریکای مبهوت: مقاله

۱۹۳۶ - گیت باردون: رمان

۱۹۳۸ - چهار نمایشنامه چاپ شد. وینسیرک
هایو، فتح تخم مرغ، مادر، بعدش ازدواج کردند، این
سه‌تای اخیر تک‌پرده‌ایست.

۱۹۳۹ - زادگاه، چند طرح.

در ۱۹۴۱ مرد.